

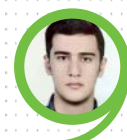


معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۳ | تیر ۱۴۰۰

نوجوانان



امیرعلی حبیبی

وقتی نویسندگان به جای خلق اثر موضوع اثر می شوند

خودنویس



«نیمه شب در پاریس»

ماشین زمان چه شکلی است؟ شبیه یک تلفن عمومی است یا شاید هم یک صندلی که به آن ساعت و اهرم وصل شده است. اما اگر نیمه شب در بین قدم زدن هایتان یک ماشین جلوی پایتان بایستد و شما متوجه شوید که ماشین زمان است، سوارش می شوید؟

جیل عاشق پاریس، خیابان ها و همین طور هنرمندانی است که زمانی در هوای آن نفس می کشیدند. برخلاف همسرش که عاشق ادبیات است و بدش نمی آید با همینگوی گپ و گفتی داشته باشد و دقیقاً در یک نیمه شب به یک ماشین زمان برمی خورد. چه چیزی بهتر از ملاقات نویسنده های دهه ۱۹۲۰؟

وودی آلن آمریکایی سال ۲۰۱۱ فیلم ۹۴ دقیقه ای **نیمه شب در**

پاریس را اکران کرد و جایزه بهترین فیلمنامه غیراقتباسی اسکار را برد. او در نیمه شب های پاریس، جیل عاشق پاریس و ادبیات را به دهه ۲۰ و ملاقات های شگفت انگیز می برد. هر چند که این سفر فقط به ۱۹۲۰ ختم نشده و کلی بین سال ها جابه جا می شوند، اما برای تمام مدت به پاریس وفادار می مانند.



«غریبه ای در میان ما»

شما که غریبه نیستید، در کرمان (و شاید برخی جاهای دیگر) درباره آدم های بد اقبال می گویند: «فلانی پیشانی اش سیاه است» حالا این که چه جوری می توان تشخیص داد چه کسی بدیمن است، خودش ماجرابی پیچیده است. اما مهم تر این است خیلی از کسانی که به پیشانی سیاهی شهره شدند، بعداً کارهای بزرگ کردند و جایزه های خوب بردند؛ مثلاً هوشنگ مرادی کرمانی.

هوشنگ مرادی کرمانی در کتاب **شما که غریبه نیستید** از اوضاع و احوال دوران کودکی تا نوجوانی و حدودی از بزرگسالی خودش می گوید. از روزهایی که می گفتند بدیمن و پیشانی سیاه است و هر بلایی که سر خانه و خانواده اش می آمد گردن او می انداختند... تا رفتن به مدرسه شبانه روزی و کتابفروشی شدن و بی حواسی هایش. باز هم در گوشی به شما که خودمانی هستید می گویم که بدانید برگه



سفید کاغذ، گوش خوبی برای شنیدن حرف و درد های ماست. آدم مطمئن است بعداً کسی نیست که بخواهد از درد دل هایش سوء استفاده کند. هوشو (هماهنگ هوشنگ کوچک به زبان کرمانی) خیلی سال ها پیش قبل از به دنیا آمدن من و شما به این نتیجه رسید و با برگ سفید کاغذ درد دل می کرد.



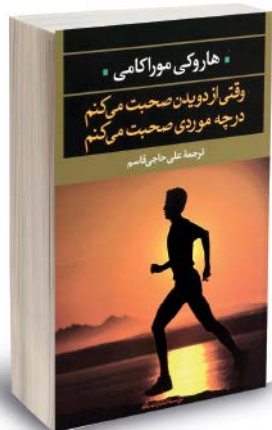
«نویسندگی ماراتن»

آیا می توان دوی ماراتن را به نویسندگی ربط داد؟ یا رابطه شاپرک با ستاره چیست؟ کمی دور از ذهن است اما اگر یک خرده ذهنتان باز باشد و زاویه دیدتان را عوض کنید، می بینید واقعا به همدیگر شبیه اند. مثلاً شاپرک و ستاره هر دو اسم های دخترانه هستند.

بین دویدن و نویسندگی اما شباهت های بیشتری وجود دارد. اگر بخواهید دونه خوبی باشید باید مدام بدوید. (این را از خودم نمی گویم حرف «هاروکی موراکامی» است که روزانه هشت کیلومتر می دود) و برای نویسندگی هم تداوم حرف اول را می زند. اگر مداوم نویسی رشته دنیای جدیدی که دارید خلق می کنید از داستان در می رود. علاوه بر تداوم برای هر دوی اینها استقامت هم لازم است. اگر استقامت لازم را نداشته باشی نه به خط پایان ماراتن می رسی نه به خط آخر داستانی که می خواهی بنویسی.

از دو که حرف می زنم، از چه

حرف می زنم اتوبیوگرافی (به بیوگرافی خود نوشته می گویند) هاروکی موراکامی است؛ نویسنده ای که روزانه هشت کیلومتر می دود و کتاب های خوب زیادی می نویسد. اگر می خواهید بیشتر در مورد موراکامی و رابطه بین دو و نویسندگی بدانید این کتاب بی شک بهترین گزینه است.



«زمخت، اما دوست داشتنی»



فقر و جنگ خیلی شبیه به هم هستند. اگر درگیر هر کدام از آنها شوید مجبورید کارهایی را انجام بدهید که چندان دوست ندارید. مجبورید غذاهایی را بخورید که چندان باب میل نیست و لباس های زمخت و خاکی بپوشید که احتمالاً به رنگ پوست و قد و قیافه شما نمی خورد و با وجود هر کدام از آنها حال آدم چندان خوب نیست! جی. آر. آرتالکین معروف هر دوتای اینها را با گوشت و پوست و استخوانش حس کرده است. اما وجه تمایز آن با آدم های مثل او این بود که جی. آر. آرتالکین برای برآورده کردن آرزوهایی که هیچ وقت برآورده نشدند دنیاهای جدیدی را خلق کرد؛ دنیاهایی افسانه ای که زبان های مخصوص خود را داشتند و لایه لای خط های زندگی موجوداتشان جریان داشت.

دمه کاروسکی به چشم یک کارگردان به زندگی فردی نگاه کرده که همه چیز را به چشم یک نویسنده می دیده است. فیلم **تالکین** سال ۲۰۱۹ در ۱۱۱ دقیقه زندگی جی. آر. آرتالکین را به نمایش می کشد.

